

چکیده

حسب حال سرایی نوع ادیبی از زیر مجموعه ادب غنایی و شامل انواع فرعی نظیر شرح سفر، حبسیه، بث الشکوی، مرثیه و ... است. شاعر با کمک تخیل؛ احساسات، باورها، تجربیات زندگی و حالات روحی روانی خویش را، در تمام جنبه های مربوط به زندگی واقعی اش، در این نوع شعر بروز می دهد. و از این طریق که سهمی عمده در برقراری ارتباط قوی، بین شاعر و مخاطب شعر دارد «من» شخصی خود را جادوانه می سازد. اگر شعر را وسیله ارتباطی بین نویسنده و مخاطب بدانیم، پرداخت شاعر به عنصر اول از این وسیله ارتباطی یعنی گوینده/ فرستنده خواه ناخواه حسب حال خواهد بود. که توجه به این مسئله و بررسی روشمند آن کمک خواهد کرد هم مخاطب با سیمای واقعی زندگی و روحیات شاعر آشنا شود و هم در ضمن آن بتواند با نگرشی وسیع در دنبال کردن سیر تکاملی درونی و بیرونی این نوع اشعار با توجه به مسائل زیبایی شناختی شعر، بیشتر اهتمام ورزد. با عنایت به اینکه این نوع شعری در همه مکاتب ادبی و در اغلب دیوان های شعری – اندک یا بسیار – وجود دارد، لذا پژوهش در این موضوع با توسل به موازین جدید نقد ادبی علی الخصوص نقد محاکاتی و نقد بیانگرایانه نیز کمک دیگری است در شناخت شاعران از طریق اسناد و مدارک بدست آمده از شعر، که به نسبت بسیار زیادی قابل اعتنا و اعتماد می نماید.

کلمات کلیدی: ادب فارسی، شعر غنایی، تجربه، عاطفه، حسب حال سرایی

پیشگفتار

حسب حال های شاعران در دیوان شعرشان تا به امروز به عنوان یک نوع ادبی، که در درون خود مراحل تکوینی دارد بررسی نشده است. در واقع تحقیق بر روی حسب حال و من شخصی شاعران در حوزه نقد ادبی سابقه چندانی ندارد، به گونه ای که جای خالی چنین پژوهش هایی در حوزه ادبیات ایران و جهان محسوس است. اثری مستقل که قابل ذکر باشد در این خصوص وجود ندارد و تحقیقاتی همچون « سخن و سخنوران » اثر استاد بدیع الزمان فروزانفر؛ « فردوسی و شعر او » اثر مجتبی مینوی؛ « اندیشه های نظامی گنجوی » اثر بهروز ثروتیان؛ « خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او » اثر غفار کندلی هریسچی؛ « پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد » اثر عبدالحسین زرین کوب و ... نیز تلاش هایی هستند که شاعران را علاوه بر اینکه از طریق شعرشان معرفی می کنند از اسناد و مدارک جانبی به دست رسیده نیز بهره می گیرند.

علاوه بر آثار مذکور چندین اثر دیگر بدین سبک در معرفی حیات، زندگی و اندیشه های شاعران وجود دارد که گاه استفاده از مدارک جانبی که قابل اعتماد و اعتنا نیستند ارزش تحقیقی آنه را خدشه دار می کند. اینگونه پژوهش ها در غرب نیز چنانکه معلوم نگارنده شده سابقه تحقیقی چندانی ندارد و اثر مستقلی که قابل ذکر در این زمینه باشد تنها کتابی است که به صورت جزئی به بررسی زمان و مکان حسب حال سرایی پرداخته است. می توان ویژگی تمام پژوهش های انجام یافته را در دو دسته کلی جای داد. این تحقیقات یا بسیار کلی و عمومی است که از ذکر عوامل و نتایج این نوع ادبی غفلت ورزیده اند و تنها به ذکر کلی مسئله و معرفی زندگی شاعران اکتفا کرده اند و یا با نگرشی بسیار جزئی عمل نموده و با بررسی برخی جزئیات که شایسته اعتنا نیستند راه به بی راهه برده اند و از ذکر مسائل عمده و مهم کنار مانده اند.

حقیقت امر این است که با وجود اینکه کمترین حسن چنین کارهایی (تحقیق بر روی حسب حال ها) قابل اعتماد بودن آنهاست اما باید دانست که امکان وجودی تحقیقی بایسته که تنها بر اساس اسناد شعری باشد بسیار کم است. پهنه وسیع ادب فارسی و شمار زیادی دفترهای شعری نیز تحقیقی موثق و منطقی را نیازمند زمان طولانی تر می کند. لذا تصمیم بر آن شد تا از میان دفترهای شعری

مختلف – بی آنکه ملاحظه ای خاص بر روی اشعار باشد – دیوان شعر پنج شاعر مختلف انتخاب شود و تمامی پژوهش و بررسی ها بر اساس آنها انجام شود. البته نگارنده برای موثق و مستند کردن پژوهش حاضر نگاهی نیز به سایر دیوان های شعری نظیر: مثنوی مولوی، دیوان جمال الدین، دیوان کمال الدین، دیوان ناصر خسرو و دفتر های شعری نادر نادرپور انداخته است.

با اذعان به مفید بودن تمام تلاش های انجام شده در بررسی حسب حال های شاعران باید گفت که غفلت ها و کاستی هایی نیز در این کارها محسوس است و نگارنده سعی داشته است پس از اشاره به این مسائل با نگاهی باز و از زوایای مختلف در تبیین هرچه بیشتر موضوع قدم بردارد. تاکید عمده این تحقیق در ابتدا برای نظامند کردن نگرش به این موضوع و بررسی آن تحت نوع ادبی مستقل و در مرحله بعد تحقیق بر روی مراحل تکوین درونی آن با عنایت به موازین نقد ادبی جدید بوده است.

در پایان از زحمات علمی و راهنمایی دلسوزانه و عالمانه استادان فرهیخته و فاضل، جناب آقای دکتر رحمان مشتاق مهر و جناب آقای دکتر حسین صدقی که راهنمایی و مشاوره این تحقیق را بر عهده داشتند تشکر و قدردانی می نمایم. نیز بر خود فرض می دانم از عنایات و مرحمت های استادان فاضل جناب آقای دکتر ناصر علیزاده و جناب آقای دکتر احمد گلی و همچنین سایر اعضای محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه که در به ثمر نشستن این کار از هیچ تلاشی فروگذار نکردند تشکر و قدردانی کنم.والحمدلله... اولاً و آخراً.

تبریز / رسول کاظم زاده قندیلو

تیر 1389

صفحه	فهرست مطالب
الف	چکیده
ب	پیشگفتار
1	مقدمه
2	تعریف حسب حال
2	سابقه زندگی نامه نویسی
4	زندگی نامه خود نوشت
5	نگاهی به حسب حال های شخصی مثنوی در ایران
14	حسب حال سرایی
15	معادل انگلیسی واژه حسب حال سرایی و قدمت این واژه در متون ادبی فارسی
17	فصل اول: نوع ادبی حسب حال سرایی
26	فصل دوم: داستان حسب حال
26	حسب حال سرایی زمان و مکان دار و حسب حال سرایی عاشقانه / عارفانه (معلق)
34	زمان و مکان حسب حال سرایی
41	عناصر داستان حسب حال
41	1- داستان، امر واقع و حقیقت
42	2- داستان: تجزیه و تحلیل
42	3- طیف داستان
43	4- گونه ها و انگاره های داستانی
44	5- طرح
45	6- شخصیت
45	7- معنا
46	8- نظرگاه: منظر و زبان
47	9- نقشه داستان
48	فصل سوم: حسب حال سرایی با عنایت به نظریه ارتباط یاکوبسن
64	فصل چهارم: حسب حال سرایی در ارتباط با مکاتب ادبی
65	کلاسیسم و نئوکلاسیسم
67	پیش رمانتیسم و رمانتیسم
70	رنالیسم

73 ناتورالیسم
75 سایر مکاتب
76 جمع بندی و نقد برخی دیدگاه
80 فصل پنجم: حسب حال سرایی و نقد ادبی
82 نقد محاکاتی حسب حال سرایی
114 نگاه منتقدان به موضوع حسب حال سرایی و نقد و بررسی دیدگاه های آنها
128 فصل ششم: حال و هوای شعر حسب حال
128 عاطفه و تخیل
 تخیل شعر حسب حال با عنایت به بحث یاکوبسن درباره تقابل دو شیوه بیان استوار به استعاره
136 و استوار به مجاز مرسل
141 حسب حال عرفانی و تخیل شعری آن
149 زبان و روح کلمات
151 موسیقی و شکل
154 عناصر شعر حسب حال و حال و هوای آن در یک نگاه
159 درآمد
161 فصل هفتم: رودکی
162 جوانی
 ارتباط با دربار: سرایش شعر، جاه و جایگاه، گرفتن صله و انعام از دربار و دیگران، شکایت
162 کردن از دربار به عللی، تنزل جاه و جایگاه
164 توانگری
164 کوری و بینایی
165 پیری
166 چنگ زدن
166 راوی اشعار
166 سفر
166 زن و فرزند
167 تک بیت ها
168 فصل هشتم: فردوسی
168 جوانی

	سرایش شاهنامه: جستجو برای بدست آوردن شاهنامه منثور، دادن دوست فردوسی شاهنامه
	منثور را به او و تشویق او به سرودن شاهنامه، جوان بودن هنگام سرایش شاهنامه، دانستن زبان
	پهلوی، سرودن شاهنامه از روی شاهنامه منثور، سرودن شاهنامه از روی شنیده هایش، دیدن
	فردوسی دقیقی را در خواب، به دست آوردن اشعار دقیقی، نپسندیدن اشعار دقیقی، پیروی از
	طریقه دقیقی، تاریخ آغاز یا پایان داستان ها، وضعیت مالی به هنگام سرایش داستان، دلگیری از
	داستان، تعداد ابیات شاهنامه، حمایت و عنایت بزرگان به فردوسی در هنگام سرایش شاهنامه،
	سرودن شاهنامه به نام چه کسی؟، سرودش شاهنامه به نام محمود پس از چندین سال، بدگویی و
169	حسد نسبت به فردوسی، خسیسی بزرگان و ندادن صله، عدم توجه و عنایت شاه به شاهنامه
178	آیین و اعتقاد.....
	خانواده: همسر، چنگ زدن همسرش، میگساری فردوسی و همسرش، سرودن شاهنامه از نقل و
178	قول همسر، پسر فردوسی.....
180	پیری.....
181	سن و سال.....
181	تنگدستی.....
181	پرداخت خراج.....
182	سختی روزگار.....
182	وضعیت جسمی.....
183	فصل نهم: مسعود سعد سلمان.....
184	نام و تخلص.....
	خانواده : نام پدر و پدر بزرگ مسعود، اصلیت و خاندان، پدر، مادر، اهل و عیال، دوری از
184	خانواده و اهل و عیال، فرزندان دختر و پسر، دوری از اقران و رفیقان.....
187	مولد و منشاء.....
188	جوانی
	ارتباط با دربار: شغل دیوانی، اداره ولایت، جنگجویی، کتابداری، سختی شغل دیوانی، داشتن جاه
	و جایگاه، عنایت و اکرام دیدن از پادشاه و بزرگان، خوشی روزگار، دارایی و مال و ثروت،
189	دشمنان، تهمت زدن به مسعود، تنزل جایگاه، عدم لطف و اکرام به مسعود.....
194	سفر.....
195	حبس: حبس و بند، مدت حبس، سختی حبس، گریه و زاری در حبس.....
197	سختی روزگار.....

198 تنگدستی
199 وضعیت جسمی
199 پیری
200 میخوارگی
200 شعر و شاعری : مطالعه کتاب و تحصیل دانش، فرستادن شعر
201 موضوعات فرعی دیگر
202 فصل دهم: خاقانی
203 خانواده: خاندان، پدر، مادر، همسر، فرزندان دختر و پسر، عمو، پسر عمویش، عمه / بی بی
209 مولد و منشاء
209 جوانی
	ارتباط با دربار: شغل دیوانی، داشتن جاه و جایگاه، عنایت و اکرام دیدن از پادشاه و بزرگان، دشمن داشتن خاقانی و اتهام زدن به او، تنزل جایگاه، دوری از دربار و گلایه از درباریان، عدم
210 لطف و عنایت و احترام به خاقانی
214 حبس
215 شکایت از شروان و اهل آن
216 سفر
217 اقامتگاه
218 تنگدستی
219 وضعیت جسمی
219 پیری
220 میخوارگی
220 دوستان
220 نامه نگاری با دوستان و بزرگان
220 شعر و شاعری: شاعری در دو زبان، علم و دانش، داشتن راوی
221 موضوعات دیگر
222 فصل یازدهم: نظامی
222 نام و تخلص
223 خانواده: پدر و پدربزرگ، مادر، اهل و عیال، فرزند، خال
226 مولد و منشاء

226اعتقادات
227 جوانی
227ارتباط با دربار: جاه و جایگاه، عنایت و اکرام از پادشاه و بزرگان
229 تنگدستی
229 وضعیت جسمی
229 پیری
230 میخوارگی
230 شعر و شاعری

مقدمه

عاطفه، عنصری از عناصر مهم شعر، به نظر می‌رسد سهمی بیشتر از سایر عوامل در صناعت شعر داشته باشد. کیمیاگر شعر، شاعر آن زمان، که دست در ساخت شعر می‌زند، زندگی و تجربه حاصل از آن را زمینه‌ی شعر قرار داده و سعی می‌کند با زبانی تازه، ارتباطی دوباره با مخاطب برقرار کند. تخیل، موسیقی و قالب شعر نیز بر اساس عاطفه و احساس دست داده به شاعر، شکل می‌گیرد. عاطفه شعر هر شاعر که در واقع نمودی است از من شخصی، اجتماعی و جهانی او، هم چند پشتوانه علمی و فرهنگی و تجربه زندگی قابل تغییر و تحول می‌باشد. از میان این سه عاملی که تغذیه کننده و شالوده عاطفه شعری هستند من شخصی شاعر نقش مهم تر و کلیدی تری در ساخت احساس و عاطفه دارد. بنابراین برخلاف آن دوی دیگر که در شعر معدود شاعری دیده می‌شود می‌توان بازتاب آن را در تمام شعر شاعران دید. حسب حال شاعر یا توصیف من شخصی او به مثال دری دوسویه است که از یک سو بر روی مخاطب و از سوی دیگر بر روی متن گشوده می‌شود و چنین دری را نیز شخص شاعر نصب کرده است. لذا این عامل در ارتباطی تنگاتنگ بین طرفین متن و مخاطب باعث آموزه‌ها و بده‌بستان‌های تازه‌ای می‌شود که براساس موازین نقد ادبی، زمانی که مخاطب متن به آن دست می‌یابد می‌تواند از آن استفاده نموده و به عمق احساس و عاطفه و اندیشه شاعر پی ببرد. به طور کلی بررسی حسب حال‌های شاعران کمکی است هر چه بیشتر در شناخت روح و روان و همچنین زندگی خصوصی شاعر و اتخاذ تصمیمات درست بر اساس یافته‌های موجود در شعر.

تعریف حسب حال:

برای زندگی نامه یا حسب حال تعریف های زیادی شده است. از جمله آنها تعریفی است که عمید در فرهنگ فارسی خود آورده است. « شعری که شاعر در بیان اوضاع و احوال بگوید، حسب حال هم گفته شده¹ » و یا دهخدا در تعریف آن می نویسد «وقایع روز، حوادث جاریه، احوال کنونی، حسب حال، شعری که شاعر در وقایع حاضر گوید:

گفتمش چیست گفته عطار گفت پنداست و حسب حالی چند²

قبل از انجام هر کاری باید دید که آیا این دو تعریف و تعاریف دیگری که سایر فرهنگ نویسان و نویسندگان ارائه کرده اند جامع و مانع است یا نه. در هر دو تعریف³ واژه « شعر » و در تعریف مرحوم دهخدا عبارت قیدی « در وقایع حاضر » جلب توجه می کند. می توان گفت این گونه تعاریف دو اشکال عمده دارند: نخست اینکه حسب حال و زندگی نامه تنها به مقوله شعر اختصاص ندارد؛ و می توان نمونه های بسیاری از این نوع (←نوع ادبی) را هم در ادبیات منثور کلاسیک و هم ادبیات معاصر فارسی یافت. و دیگر اینکه مقید کردن تعریف با عبارت « در وقایع حاضر » نمی تواند دور از اشکال باشد. به عبارت بهتر می توان گفت این نوع نوشته و سروده تنها به یک زمان و آن هم زمان حاضر اختصاص ندارد یعنی شخصی می تواند در مورد وقایع زندگی و حسب حال خویش که چندین سال قبل اتفاق افتاده بنویسد و بسراید. بنابراین می بینیم مقید کردن آن در شعر و وقایع حاضر دور از اشتباه نمی تواند باشد.

اما تعریفی که تا حدودی می تواند روشن باشد این است که: زندگی نامه یا حسب حال یا شرح حال نوشته و سروده ای است که موضوع آن گزارش و شرح زندگی (به صورت کلی یا جزئی در تمام جنبه های آن) بدون مقید بودن به زمان خاصی از زندگی باشد.

سابقه زندگی نامه نویسی:

عاطفه و احساس و میل به جاودانگی و حب نفس در انسان، همیشه او را به کارهای شگفت وای دارد و او را به شور و شوق زیستن و در کنار آن تولید مایحتاج (از هر نوع) دعوت می کند. انسان

¹ - عمید، فرهنگ عمید ذیل واژه حسب حال.

² - دهخدا، فرهنگ دهخدا ذیل واژه حسب حال.

³ - در فرهنگ سخن نیز ذیل این واژه آمده است « حسب حال، آنچه در زندگی شخص اتفاق افتاده است؛ گزارش احوال؛ سرگذشت؛... ». ر.ک: انوری، حسن: فرهنگ سخن ذیل واژه حسب حال.

نمی تواند آرام و آسوده بنشیند و منتظر بماند تا اجل او را طعمه خود کند. او می خواهد لااقل پس از مرگ نیز نامی از او باقی ماند، بنابراین دست به نوشتن و باقی گذاشتن اثری از خود می کند. زندگی خود و آنچه را که از خوب و بد بر سرش گذشته، می نویسد و به این طریق خود را برای دیگران معرفی کرده و یادی از خود باقی می گذارد. البته زندگی نامه ممکن است توسط دیگران نیز نوشته شود. لذا « سابقه نگارش زندگی نامه به روزگاری می رسد که انسان به فکر ثبت و نگهداری گوشه هایی از زندگی خود یا دیگران افتاد. سنگ نوشته های بازمانده از تمدن های مصر، بین النهرین و ایران باستان از نخستین نمونه های زندگی نامه نویسی به شمار می آیند¹. کتیبه داریوش یکم هخامنشی (521 - 486 ق م) کتاب سرگذشت های تاریخی نوشته سوما - چی یین، نخستین تاریخ نگار چین (145 - 87 ق م) که به هرودت چین آوازه دارد و زندگی نامه برخی از بزرگان یونان که ایون تاریخ نگار یونانی سده پنجم قبل از میلاد نوشته و اکنون فقط ورق پاره هایی از آن به جا مانده است، نمونه ای است از نخستین آثار زندگی نامه نویسی که چندین سال قبل از میلاد نوشته شده است².

از همان هنگام تا روزگار ما این نوع ادبی با تمام فراز و نشیب و تغییر و تحولاتش ادامه داشته و در پی جریانات ادبی پیش آمده گاهی به آن بهای بیشتری داده شده و گاه نیز چندان مطرح نبوده است. زندگی نامه نویسی بحثی است دراز دامن؛ اگر بخواهیم به تاریخچه و نمونه های آن و روشهای نگارش آن پردازیم از موضوع مورد بحث دور خواهیم افتاد. لذا در این جا به برخی از انواع آن اشاره می کنیم. برخی از انواع زندگی نامه نویسی که در عرصه ادبیات ایران اسلامی تا به حال مطرح بوده است عبارتند از: « سیره، مقتل، نسب نامه/ تبار نامه (زندگی نامه دودمانی)، زندگی نامه عمومی، طبقه/ طبقات، مزار/ مزارات، زندگی نامه خود نوشت، خاطره، سفرنامه، زندگی نامه زنان، زندگی نامه بزرگان شهرها و سرزمین های اسلامی و زندگی نامه وزیران و دیوانسالاران³».

موضوع مورد بحث از میان انواع زندگی نامه که در بالا ذکر آن رفت و تمام بخش های مختلف این رساله نیز به محور آن خواهد چرخید « حسب حال سرایی» زیر مجموعه ای از زندگی نامه خود نوشت است که بسته به موضوعاتی که پیش خواهد آمد طبقه بندی شده و در مورد هر یک بحث های لازم خواهد شد.

¹ - فرهنگنامه ادبی فارسی ص 37.

² - همان ص 762.

³ - همان ص 763.

زندگی نامه خود نوشت :

زندگی نامه خود نوشت مترادفات زیادی دارد اما همه آنها کلاً یک مفهوم را می‌رسانند و مورد گفتگو در تمامی آنها یکی است. ترکیباتی از قبیل: زندگی نامه خودنگاشت، زندگی نامه شخصی، سرگذشت نامه خود نگاشت، خود زندگی نامه، زندگی من، حسب حال، اتو بیوگرافی، که همگی آنها معادل اصطلاح انگلیسی « *autobiography* » هستند و آن گونه ای زندگی نامه است که در بردارنده تاریخ زندگانی یا دوره ای از زندگی شخص به قلم خود اوست.¹ زندگی نامه خود نوشت را می‌توان به جزئی نگر و کلی نگر با این بیان که نویسنده در نگارش قسمتهای مختلف زندگی اش دقیق و موشکافانه عمل کند و یا به قسمتهای کلی زندگی و اتفاقاتی که خاص نظر اوست اشاره کند؛ یا رسمی و غیررسمی و² ... تقسیم کرد. اقوال در این مورد زیاد است و محققان و نظریه پردازان مختلف بر حسب سلیقه خویش تقسیمات زیادی انجام داده اند که خارج از حوصله این مقال است. برای تبیین موضوع فقط نظر جیمز اولنی، اندیشمند امریکایی را در اینجا می‌آوریم تا با عنایت به آن، مبحث مورد نظر را پی بگیریم. او زندگی نامه خود نوشت را به سه بخش تقسیم می‌کند « 1- زندگی نامه خود نوشت مضمونی که نویسنده آن تنها به یک مضمون می‌پردازد مانند نبرد من از هیتلر 2- زندگی نامه خود نوشت ایدئولوژیک که نویسنده آن از جهان بینی‌ها و باورهای خویش سخن می‌گوید. بیشتر اعترافات در این زمره هستند، مانند اعترافات تولستوی 3- زندگی نامه خود نوشت در قالب رمان (رمان حسب حالی) که نویسنده پشت قهرمان داستان پنهان می‌شود و زندگی خود را به واسطه او به قلم می‌کشد. مانند مرد اول از آلبر کامو و سووشون نوشته سیمین دانشور»³.

به طوری که دیده می‌شود نظریاتی که درباره تقسیمات زندگی نامه نویسی داده شده کلی تر از آن است که بتوان بر روی آن اساسی را استوار ساخت و می‌توان گفت به طور نسبی این نوع در نوشته و سروده هر مؤلف و شاعری با هم تفاوتی دارد. گاه شاعر یا نویسنده ای هم به کلیات زندگی خویش و هم در مواردی به جزئیات زندگی پرداخته، یا اینکه یک نویسنده از ابتدا قصد نوشته رسمی نداشته اما بعد از مدتی این نوشته به چاپ رسیده و با توجه به شواهد یا مدارکی چیزی افزوده یا از آن نوشته کاسته شده است و یا مثلاً فردی در اثنای یک نوشته تاریخی به قسمتهایی از زندگی خود نیز اشاره کرده است. لذا این گونه تقسیم بندی‌ها چنان که باید حق مطلب را ادا نمی‌کند و به نظر می‌رسد باید در مورد هر شاعر یا نویسنده ای شیوه خاص نوشته و سروده او را در نظر گرفت.

¹ - ر. ک: فرهنگنامه ادبی فارسی ذیل واژه زندگی نامه خود نوشت ص 763.

² - ر. ک: همان ص 764.

³ - همان صص 5-764.

در این میان باید اشاره کرد که تمام نوشته‌هایی که زیر مجموعه‌ای از ادبیات اعترافی است و زندگی‌نامه نویسی هستند قابل اعتماد و اطمینان نیستند و بلکه در این میان مواردی هست که باید با احتیاط تمام با آنها برخورد کرد و هر نوشته‌ای را با اطمینان به اینکه زندگی‌نامه اعترافی در نظر نگرفت.

زندگی‌نامه نویسی را می‌توان به دو نوع: الف - زندگی‌نامه شخصی ب - زندگی‌نامه نویسی غیر شخصی (نویسنده‌ای، زندگی‌نامه شخص دیگری را بنویسد) تقسیم کرد. و زندگی‌نامه نویسی شخصی را نیز می‌توان در دو گونه مختلف نظم و نثر دنبال کرد. معهذا با اشاره به این مطلب این نکته روشن می‌شود که حسب حال می‌تواند آراسته به پیرایه‌های هنری باشد و در ضمن نثر و شعر به عالی‌ترین صورت ممکن ارائه شود و یا تنها به گزارش و شرح زندگی اکتفا کند که نوشته‌ای است که رو به تاریخ می‌رود و در این نوع نوشته‌ها سعی بر این است که با ارائه اسناد و مدارک لازم باشد.

نگاهی به حسب حال‌های شخصی‌متنور در ایران:

در فرهنگنامه ادبی فارسی ذیل زندگی‌نامه خود نوشت آمده است « به رغم آن که سابقه حسب حال نویسی به قدمت خود انسان است اما سابقه پرداختن به آن در زبان فارسی چندان طولانی نیست و دست بالا به دوره قاجار می‌رسد، اصولاً این نوع نویسندگی در ایران بسیار دیرتر از گونه‌های دیگر زندگی‌نامه نویسی (مانند خاطره نویسی و یادداشتهای روزانه) پا گرفت¹». اگر اندکی با تأمل نگاهی به پشتوانه ادبی و فرهنگی خود بیندازیم و در آن، آثار منظوم و متنور را در حیطه ادبیات پیش چشم آوریم، در آن میان قبل از اسلام را که نوشته‌ها و کتیبه‌های اندکی از آن زمان باقی مانده کنار بگذاریم (هر چند در میان آنها نیز حسب حال نویسی‌هایی بوده است، مثلاً برخی از کتیبه‌هایی که از داریوش اول به جا مانده است) از قرون اولیه بعد از اسلام و از زمانی که نوشته و سروده‌هایی به دست ما رسیده است حسب حال نویسی و حسب حال سرایی رواج داشته است. اما گاهی این سروده‌ها و نوشته‌ها از نظر کسانی که در این حیطه کاری انجام داده‌اند به دور مانده و یا با تسامح و بی‌دقتی از کنار آن گذشته‌اند. بنابراین در اینجا برای اینکه سندی قطعی در این مورد ارائه کنیم و نیز با این نوع ادبی (← نوع ادبی) بیشتر آشنا شویم نمونه‌هایی را از کتابهای مختلف و از متون نظم و نثر ارائه می‌دهیم تا معلوم شود نه تنها این نوع ادبی کمتر از انواع دیگر رواج نداشته بلکه پا به پای تمام انواع ادبی دیگر جلو آمده و سیر تکاملی خود را طی کرده است. برای پرداختن به این مطلب می‌توان به آن از دو زاویه

¹ - فرهنگنامه ادبی فارسی ص 765.

مختلف نگرینست. به این بیان که نخست می توان آن را در متون نثر و دیگر بار همان موضوع را در قالب شعر دنبال کرد. چون موضوع حسب حال سرایی موضوع اصلی این رساله می باشد و بعد از این به طور مفصل در مورد آن صحبت خواهد شد لذا در اینجا ابتدا به ذکر نمونه هایی از زندگی نامه نویسی در متون نثر می پردازیم و در قسمتهای دیگر به زندگی نامه نویسی در متون نظم خواهیم پرداخت. اما خود موضوع حسب حال نویسی در نثر را باید در دو جنبه پی گرفت یک بخش کتابهایی است که تنها در قسمتهایی از کتاب و به صورت پراکنده شخص به حسب حال خود پرداخته است و موضوع کتاب در اصل چیز دیگری است، و بخش دیگر کتابهایی است که کل موضوع آن حسب حال شخصی از زبان خود او یا دیگری است.

برای نوع اول که در آن شخص در قسمتهای مختلف و در بحث های پراکنده به حسب حال خود پرداخته اگر بخواهیم مثالی بیاوریم بهترین نمونه شرح حال هایی است که نویسندگان انواع کتابها (در هر موضوع و مبحثی) در مقدمه و باب های اول کتاب حسب حال خویش را آورده و در ادامه نیز در جای جای کتاب چگونگی پرداختن به کار نوشتن کتاب و توضیحاتی از این قبیل را به دست داده اند، چنانکه در کتاب مرزبان نامه از زبان نویسنده آن سعدالدین وراوینی چنین می خوانیم « و من بنده، سعدالوراوینی از مبادی کار که اوایل غرّه شهاب بود الی یومنا هذا که ایام البیض کهلنست، عقود منظومات را در عقد اعتبار فحول افاضل می آوردم و نقود مشورات را سکه قبول ملوک و اکابر می نهادم¹...» که خواننده با خواندن این جملات ابتدا با اسم نویسنده این کتاب آشنا شده و بعد اگر به جملات توجه کند خواهد فهمید که نویسنده آن، کتاب را همان طور که خودش نیز اشاره کرده بعد از سنین میانسالی یعنی «ایام البیض» کهلنست نوشته است. و باز سعدالدین وراوینی در ادامه نوشته خود که در مقدمه الکتاب آورده اشاره می کند که چگونه کتابها و سخنان اهل عصر خود و گذشتگان قریب العصر خود را مطالعه کرده و چه کتابهایی را دیده و از زیر چشم گذرانده و حتی در این بین به کتابهایی که به آنها به عنوان نوشته هایی خوب و در سطح عالی می نگرینست با ذکر عنوان نویسندگان آنها در نوشته خود آورده است. در این مورد می خوانیم «... بعضی از آن کتب اسمار و حکایات یافتیم بسیاقت مهدّب و عبارت مستعذب آراسته ...²» چون کیله که اکللیست فرق مفاخران براءت را ... و مقامه حمیدی که حمامه ی طبع او همه سجع سرای بوده است و ...³» و همین طور ادامه می دهد و از اشخاص و کتابهای ایشان که نوشته اند و او مورد مطالعه قرار داده و از آنها به نوعی استفاده کرده نام می

¹ - وراوینی، سعدالدین: مرزبان نامه ص 7.

² - همان ص 8.

³ - همان صص 10 - 9.

برد. باری بعد از اینکه توضیحی در آن مورد می دهد می نویسد که او نیز خواست تا عایدی ای را برای عمره خود ذخیره کند بنابراین کتاب مرزبان نامه را که به زبان طبری بوده و از هر گونه آرایشی بدور بوده، و به عروس می مانسته که در درون پرده خمول مانده بوده است انتخاب کرده و بعد از اینکه طالع وقت را رصد کرده آن را به نام ابوالقاسم ریبب الدین هرون بن علی بن ظفر دندان، وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان که سعد الدین از ویژگیان درگاه این وزیر بوده تقدیم کرده است. و باز در ادامه نوشته او می خوانیم که در زمان شورش و فترت حکومت در عراق به سپاهان رفته و در آنجا کار نوشتن کتاب را دنبال کرده است و در مدت کوتاهی آن را به انجام رسانده است.¹ او همچنین در ذیل الکتاب نیز به برخی موارد مشابه که در اول کتاب آورده اشاره کرده و بعد از توضیحاتی در رابطه با اینکه چرا نوشتن کتاب او به تأخیر افتاده و یا اینکه نسخه ای از کتاب مرزبان نامه او را به کتاب خانه تبریز برده اند و این برای او جای خوشبختی بوده است سخن گفته است.²

حسب حال نویسی مختصر و نه در حد آن چنانی در کتاب های دیگری نیز موجود هست. از جمله آن کتاب ها، تاریخ بیهقی است. ابوالفضل بیهقی نویسنده این کتاب نفیس که قسمتهایی از آن باقی است در جای جای کتاب به شرح حال خود پرداخته است. هر چند موضوع اصلی کتاب (آن قسمتهایی که باقی مانده است) درباره تاریخ مسعود فرزند محمود غزنوی است. اما به نظر می رسد در اکثر مواقع، علاوه بر مشخصات فنی و بلاغی که نثر این کتاب را زیبا و خواندنی کرده است، شرح حالهایی که نویسنده درباره خود و نزدیکانش آورده به متن لطفی دو چندان بخشیده و آن را خواندنی تر کرده است. آن صمیمیتی که بیهقی در نوشتن کتابش به کار برده و حسب حال های تلخ و شیرین خود را با قلم شیوایش به روی کاغذ آورده در کم تر کتابی بدین سبک می توان سراغ گرفت. بیهقی همان طور که خود نیز اذعان می کند چون تمام قضایا و اتفاقات را یا از نزدیک دیده و یا از فردی موثق شنیده بود بر این کار سواری تمام داشت یعنی اگر کسی غیر از او می خواست چنین تاریخی بنویسد و یک چنین کاری بکند بالطبع کاری می بوده است ناقص. بنابراین چون خود او در میان درباریان بوده و خود همه چیز را ثبت کرده است بی ربط نیست که حسب حال هایی را که از خود در میان نوشته هایش می آورد نیز زیاد باشد. چنان که اتفاقاً مسئولیت خیلی از کارهایی را هم که ثبت کرده خود به عهده داشته است. « طاهر چون متربّدی بازگشت و وکیل در خویش را نزدیک من فرستاد و گفت با تو حدیثی فریضه دارم، و پیغامی است سوی بونصر، باید که چون از دیوان بازگردی گذر سوی من کنی،» من به استادم بگفتم، گفت ببايد رفت پس چون از دیوان بازگشتم نزدیک او رفتم و خانه به کوی ... مرا با

¹ - ر. ک: همان صص 33 - 7.

² - ر. ک: همان صص 50 - 738.

خویشتن در صدر بنشانند؛ و خوردنی را خوانی نهدند... نان بخوردیم و مجلس شراب جای دیگر آراسته بودند آنجا شدیم ... تو را بدین رنجه کردم تا این با تو بگویم تا تو چنان که صواب بینی باز نمایی. در حال آنچه گفتنی بود بگفتم و دل او را خوش کردم. و اقداح بزرگتر روان گشت. و روز به پایان آمد و همگان پیراکنندیم¹»

چنان که می بینیم حسب حال بیهقی در میان تاریخی که می نویسد هست² و در واقع خیلی هم نکات ظریف و ریزی دارد که چون همگی را ثبت نموده معهذا بهتر نیز ارائه داده است. اما گاهی نیز خارج از آنچه ثبت کرده و تاریخ نوشته، سخن رانده و به حسب حال خویش پرداخته است یعنی گاهی در فاصله یک بخش از تاریخ و شروع بخش دیگر به حسب حال خود می پردازد. چنانکه می خوانیم « و من شمتی از آن شنوده بودم بدان وقت که به نشابور بودم سعادت خدمت این دول ثبتها ... را نیافته، و همیشه می خواستم که آن را بشنوم از معتمدی که آن را به رأی العین دیده باشد، و این اتفاق نمی افتاد. تا چون درین روزگار این تاریخ کردن گرفتم حرصم زیاد شد بر حاصل کردن آن، چرا که دیر سال است تا من درین شغلم و می اندیشم که چون به روزگار مبارک این پادشاه رسم اگر آن نکتها به دست نیامده باشد غبنی باشد از فائت شدن آن. اتفاق خوب چنان افتاد در اوائل سنه خمسین و اربعمائه که خواجه بوسعد عبدالغفار فاخر بن شریف، حمید امیرالمومنین، ادام ... عزه فضل کرد و مرا درین بیغوله غطلت باز جست و نزدیک من رنجه شد و آنچه در طلب آن بودم مرا عطا داد و به خط خویش نبشت³»

گویا دیگر لازم به توضیح نیست که از این قسمتی که در اثنای تاریخش آورده است چه چیزها استفاده می شود و این ها نکته هایی ست اظهر من الشمس. اما چنان که بنگریم سراسر این کتاب پر است از همین نوع حسب حال ها که بیهقی در مورد خود آورده است و کمتر صفحاتی است که خود در آن حضور ندارد. اضافه می کنم که این گونه نوشته ها در سراسر کتاب پراکنده است و به قسمت خاصی از آن مربوط نمی شود و خواننده اگر بخواهد بهتر با حسب حال او آشنا شود باید با دقت تمام، تمامی کتاب را از « بای » بسم ... تا « تای » تمت بخواند تا بدین وسیله به آنچه مورد نظر است دست یابد.

کتاب دیگری که می توان نمونه هایی از حسب حال نویسی را در آن یافت کشف المحجوب است. نویسنده کتاب ابوالحسن علی بن عثمان بن علی جلابی هجویری که این کتاب را در جواب

¹ - بیهقی، تاریخ بیهقی: صص 2-161.

² - برای نمونه های بیشتر ر. ک: همان صص 7-176، 2-181.

³ - همان ص 130. نیز برای نمونه های بیشتر ر. ک: صص 190، 268.

فردی به نام ابوسعید هجویری نوشته است. گویا به سبب اینکه (همان طور که خود به آن اشاره کرده است) بعضی از کتابهای او را گرفته و به اسم خود کرده اند و به او پس نداده اند، طریق احتیاط پیش گرفته و علاوه بر اینکه در مقدمه کتاب خود را معرفی کرده در جای جای کتاب نیز به اسم خود اشاره کرده است و اندک اطلاعی نیز در رابطه با کارهایی که کرده و سفرهایی که رفته است به دست می دهد. هجویری علاوه بر اینکه به قسمتی از حسب حال خود اشاره کرده در ضمن آن برخی از عقاید و افکاری را که در طی سالیان به آن رسیده بوده است عنوان می کند یعنی از این طریق می توان به عقاید و تفکرات او نیز دست یافت. این کتاب نیز مثل دو کتاب قبلی از این لحاظ دارای اهمیت ویژه ای است و می توان با بررسی آن، چنین اطلاعاتی را از متن آن بیرون کشید و در شناخت هر چه بهتر او به کار بست.

اینکه گفتیم هجویری در این کتاب راه احتیاط پیش گرفته و این بار سعی کرده در جاهای مختلف کتاب ردپایی از خود به جا بگذارد از همان مقدمه کتاب معلوم می شود. او پس از پنج شش سطر اولی که نوشته و در آن حمد خداوند را به جای آورده هر چه سریعتر به معرفی خود و ذکر دزدیده شدن کتابهایش توسط افرادی که حتی کرای آن را ندارند که به گفتار آنان پرداخته شود می پردازد. «و مرا این حادثه افتاد به دوبار یکی آنکه دیوان شعرم کسی بخواست و بازگرفت و حاصل کار جز آن نبود که جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکنند و رنج من ضایع کرد، تاب ... علیه؛ و دیگری کتابی کردم اندر تصوف، نام آن منهاج الدین، یکی از مدعیان رکیک - که کرای گفتار او نکند - نام من از سر آن پاک کرده و به نزدیک عوام چنان نمود که وی کرده است، هر چند خواص بر آن قول بروی خندیدندی¹» و باز در همین راستا می نویسد «و من پیش از این، کتب ساختم اندر این معنی، جمله ضایع شد، و مدعیان کاذب بعضی سخن از آن مر صید خلق را برچیدند و دیگر بشستند و ناپایدار کردند؛ از آنچه صاحب طبع را سرمایه حسد و انکار نعمت خداوند باشد. و گروهی دیگر نشستند، اما برنخواندند، و گروهی دیگر بخواندند و معنی ندانستند و به عبارت آن بسنده کردند که تا بنویسند و یاد گیرند و گویند که ما «علم تصوف و معرفت می گوئیم» و ایشان اندر عین نکرت اند.»²

اما از جمله نوشته های او که درباره عقاید خود اوست و در سراسر کتاب به چشم می خورد می توان به «و من که علی بن عثمان الجلابی ام - و فقیی ... - چنین گویم که: چون درست شد که غنای بر حقیقت بر بقای صفت درست نیاید؛ که بقای صفت محل علت بود به دلایل مذکور و موجب آفت، و

¹ - هجویری، کشف المحجوب صص 2-3.

² - همان ص 11.

فناى صفت خود غنا نباشد؛ زيرا كه هر چه به خود باقى نباشد آن را نامى ننهند، پس غنا را فنا صفت بود و چون صفت فانى شد محل اسم ساقط گشت، بر اين كس نه اسم فقر افتد و نه اسم غنا¹ اشاره كرد. كتابى ديگر كه نمونه هاىي از حسب حال نويسى نويسنده آن را براى نشان دادن حسب حال نويسى هاى پراكنده در متون نثر ادبى خواهيم آورد تاريخ جهاننگشاى جوينى است. اين كتاب نيز كه يكي از كتابهاى ذى قيمت ادب فارسى است دربردارنده حسب حال هاىي از خود نويسنده است. عظاملك جوينى با نيم نگاهى كه به كتابهاى قبل از زمان خود و على الخصوص تاريخ بيهقى داشته است به مانند او شرحى از زندگى خود را نيز در ميان سطرهاى اين كتاب بدست داده است. خوبى اين نوع كتاب ها همان طور كه قبلاً نيز اشاره اى به آن رفت اين است كه نويسنده خود در ميان حوادث و اتفاقات تاريخى كه مى نويسد حضور دارد. بنابراين اين نوع شرح حال ها صميمى تر و دلچسب تر به نظر مى رسند و شخص خواننده نيز بالطبع هر چه بيشتر با خود نويسنده و شرح زندگى او و عقايد و افكار و احساسات او آشنا خواهد شد.

براى اين كه اين مبحث از موضوعى كه در رابطه با حسب حال نويسى باز كرديم به درازا نكشد به چند مثال بسنده خواهيم كرد. و باز اين نمونه هاىي را كه به دست خواهيم داد از همان اوایل كتاب خواهد بود تا چنانچه خواننده اين سطور علاقه اى به اين بحث و موضوع داشته باشد به كتابهاىي كه از آنها نام برده شد مراجعه كرده و استفاده لازم را ببرد.

جوينى نيز حسب حال هاىي اين چنين در كتابش آورده و مى نويسد « چون در سنه خمسين و ستمايه بخت مطاوعت نمود و سعادت مساعدت كرد شرف تقبيل عتبه بارگاه پادشاه جهان، فرمان ده زمين و زمان، ماده نعمت امن و امان، خان همه خانان منكوقا آن - كه فتح و نصرت بر اعداء دولت و دين به لواء او معقود باد و سايه همايونش به همه جهانيان ممدود دست داد² » و يا « مع هذا چون به چند نوبت ديار ماوراء النهر و تركستان تا سر حد ماچين و اقصى چين كه مقرر سرير مملكت و اروغ اسباط چنگيزخان است و واسطه عقد ايشان مطالعت افتاد و بعضى احوال معاينه رفت و از معتبران و مقبول قولان وقايع گذشته را استماع افتاد... آنچه مقرر و محقق گشت در قيد كتابت كشيد و مجموعه اين حكايات را به تاريخ جهاننگشاى جوينى موسوم گردانيد³ ».

همچنين از نوشته هاى او اطلاعات ديگرى مانند « و به حكم آنكه الناس بزمانهم اشبه منهم بابائهم اول ريعان شباب كه هنگام استحكام قواعد فضائل و آداب بود، قول ابنا الزمان و اتراب و اقران

¹ - همان ص 34.

² - جوينى، تاريخ جهاننگشاى جوينى ص 106.

³ - همان ص 113.

که اخوان دیوان اند امثال کردم و پیش از آنکه سن شبیبت بیست به دندان گیرد به کار تحریر و دیوان اشتغال نمودم و به ممارست اشغال و ملابست اعمال در اکتساب علوم اهمال فرمودم و از نصیحت پدر خویش ... غافل ماندم¹» به دست می آید یا در جای دیگر می خوانیم «از خداوندان فضل و افضال ... سزد که بر رکاکت و قصور الفاظ و عبارت از راه کرم ذیل عفو و اقلت پوشانند؛ چه مدت ده سال می شود که پای در راه اغتراب نهاده است و از تحصیل اجتناب نموده و اوراق علوم نسج علیه العنکبوت شده و نقوش آن از صحیفه خاطر محو گشته ...²»

شاید خالی از حسن نباشد دو بیتی را که جوینی از پدر خویش آورده در اینجا بیاوریم. او در حسرت بر خرابی شهرها و روستاها و خالی شدن آنها از بزرگان و افاضل به یاد شعر پدر می افتد و چنین می نویسد « و پدرم را صاحب دیوان بهاءالدین محمد بن محمد الجوینی ... لازالت دوحه الفضل بمكانه ناضره و عیون المکارم الیه ناظره³ درین معنی قصیده ایست؛ از مطلع آن دو بیت ثبت کرد⁴ :

حَنَانِيكَ رَسْمُ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدْ عَفَا وَإِنَّ أَسَاسَ الْمَكْرَمَاتِ عَلَيَّ شَفَا
مُنِينَا بِأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمِيَّ لِأَعْقَابِهِمْ مُشْطًا وَلِلْمُشْطِ مِنْشَفَا⁵

همانطور که ملاحظه می شود از جمله معترضه ای که در میان نوشته خود آورده معلوم می شود که پدرش در زمان نوشتن آن جملات در قید حیات بوده است.

در این میان آنچه لازم به توضیح است انتخاب این کتابها و چگونگی استفاده از مطالب آنهاست. برای ارائه نمونه حسب حال های پراکنده که در میان متون ادبی نثر آمده ما چهار کتاب را به صورت تصادفی انتخاب کردیم تا نشان دهیم این نوع ادبی در میان کتاب ها و نوشته های قرون قبلی (ادب کلاسیک ایران) بوده است. بدین دلیل قید تصادفی را آورده ایم تا معلوم شود که اگر کتابهای دیگر ادبی را نیز تورقی بکنیم از این نوع حسب حال ها فراوان می توان یافت و از آنها استفاده کرد. همانگونه که در مقدمه هایی که مصححان این چهار کتاب بر آنها نوشته اند و از مطالب و شرح حالهایی که نویسنده در کتاب خود آورده استفاده کرده اند و در قسمتهایی هم از دیگر نوشته ها کمک گرفته اند. اما

¹ - همان ص 112.

² - همان ص 114.

³ - همیشه درخت فضل در جایگاه [وجودش] سرسبز و چشم های بزرگواری ها به سوی او در نگرستن باد.

⁴ - جوینی پیشین صص 110 - 109.

⁵ - رحمت بر تو باد، بی تردید نشانه حق و راستی از بین رفته است و همانا اساس و بنیان خوبی ها بر لبه پرتگاهست. / ما گرفتار فرزندان شدیدیم که از روی کوری [و نادانی] برای پاشنه های پایشان «شانه» و برای سرشان «سنگ پا» را برمی گزینند. (ترجمه برگرفته از: خاتمی، احمد؛ شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی ص 318).

در میان این کتاب‌ها چنانکه دیده شد در سه کتاب تاریخ بیهقی و کشف المحجوب و تاریخ جهانگشای جوینی مطالب در سراسر کتاب و در میان نوشته‌ها پراکنده است و برای استفاده باید تمام آن را با دقت خواند و استخراج نمود ولی در کتاب مرزبان نامه شرح حال‌های نویسنده در مقدمه کتاب و نیز در ذیل آن موجود بود. و خواننده می‌تواند برای بهره‌گیری از آن‌ها به مقدمه و ذیل آن کتاب مراجعه کند.

ادامه بحث ما دنبال کردن حسب حال‌هایی خواهد بود که کل کتاب یا تمام یک نوشته مربوط به آن باشد به عبارت دیگر کتابها و نوشته‌هایی که موضوع کلی آنها حسب حال نویسی است، حال بستگی دارد که یک قسمت خاصی از زندگی را در بر گیرد یا تمام آن را، و یا به قلم خود آن شخص باشد یا فردی دیگر. از این نوع حسب حال نویسی به علت اینکه در قسمت قبل (برای روشن شدن مطلب) نمونه مثالهای زیادی آورده ایم زیاد سخن نخواهیم گفت فقط به طور خلاصه اسم چند کتاب و رساله را خواهیم گفت و از آن خواهیم گذشت.

کتابهایی که تمام موضوع آن حسب حال نویسی باشد، اگر زیاد نباشد کم هم نیست و می‌توان برای مثال یکی از شاهکارهای ادب مثنوی فارسی را با عنوان نقشه المصنوع نام برد. این کتاب که نویسنده آن فردی به نام محمد بن احمد بن علی بن محمد المنشی النسوی است تماماً در شرح حال و شرح مصیبتها و حوادثی است که طی یک دوره سه چهار ماهه بر سر او آمده است و او که خود منشی دربار خوارزمشاهیان (سلطان جلال الدین منکبرنی) بوده است آن اتفاقات و حوادث بر سر گذشته را با قلمی بسیار شیوا به نگارش درآورده است. این کتاب از جمله کتابهایی است که هر چند بدان نام تاریخی گذارده اند اما در واقع حسب حالی¹ است ادبی (البته در یک برهه زمانی خاص) که اگر بخواهیم از این کتاب نمونه مثالی بیاوریم باید بگوییم که تمام کتاب نمونه ای است از نوع کتابهایی که موضوع آن حسب حال است.² همزاد این کتاب یعنی سیره جلال الدین منکبرنی نیز نمونه ای است از این نوع، که در اثنای آن کتاب نیز همان مطالبی که در نقشه المصنوع آورده شده موجود است بعلاوه اضافاتی زیادی که دارد و آن در رابطه با زندگی آخرین پادشاه دولت خوارزمشاهیان یعنی جلال الدین منکبرنی است.³

¹ - ر. ک: مقاله علامه قزوینی در مورد نقشه المصنوع صفحه چهار و شش. به نقل از نقشه المصنوع، تصحیح امیر حسن یزدگردی.

² - برای خلاصه سرگذشت مولف در این کتاب ر. ک: همان صص شصت و هفت الی هفتاد نه.

³ - ر. ک: همان صفحات چهار و شش الی پنجاه و شش.